

اخبار

بالا گرفتن اختلاف ترامپ و دیوان عالی؛

قضات همسو هم رئیس‌جمهوری آمریکا را تنها گذاشتند



روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز نوشت که دونالد ترامپ در نخستین دوره ریاست جمهوری خود با اضافه کردن سه قاضی به کرسی های قضاوت دیوان عالی نقش مهمی در ایجاد محافظه‌کارترین نهاد قضایی در دهه های اخیر ایفا کرد. با این حال و همزمان با آغاز دوره جدید دیوان عالی، به نظر می‌رسد که او از انتخاب هایش پشیمان شده است.

قضات منصوب ترامپ یعنی نیل گورساج (Neil Gorsuch)، برت کاوانا (Brett Kavanaugh) و ایمی کونی برت (Amy Coney Barrett) در ماه‌های اخیر برخلاف نظر ترامپ در پرونده های محدود کردن رأی‌گیری پستی، شهروندی از طریق تولد و استقلال بانک مرکزی رای دادند. پیش از آن نیز ۲ نفر از منصوبان او در رای اکثریت دیوان در لغو سیاست تعرفه گذاری او هم نظر بودند.

ترامپ در شبکه‌های اجتماعی نوشت: اینها افرادی نیستند که من برای خدمت در دیوان عالی آمریکا با آنها مصاحبه کردم. ظاهر آنها برخلاف باطن شان است.

وی افزود که دیوان به خاطر "برخی از مخرب‌ترین، مضرت‌ترین و خسارت‌بارترین تصمیم های طول تاریخ کشورمان" در یادها خواهد ماند.

با این حال، خشم ترامپ بر میزان موفقیت دولت او در جلب آراء همسوی دیوان سایه افکنده است. در دوره گذشته، گورساج و کاوانا هر کدام در شش مورد از هفت پرونده‌ای که مستقیماً مربوط به دولت بود، جانب دولت را گرفتند. برت نیز در پنج مورد از هفت پرونده، جانب دولت را گرفت.

از میان ۹ قاضی دیوان عالی، ۶ قاضی محافظه کار و ۳ قاضی لیبرال است و صدور احکام نیاز به رای موافق دستکم ۵ قاضی این نهاد قضایی دارد. آرای دیوان عالی آمریکا قطعی و لازم‌الاجرا هستند.



دهند، اگر کشتی‌ها با هزینه بیشتری حرکت کنند، اگر دولت‌های غربی مجبور شوند ذخایر استراتژیک خود را آزاد کنند و اگر بازار انرژی هر روز احتمال اختلال در عرضه را در قیمت‌ها لحاظ کند، ایران بدون نیاز به اعلام یک انسداد رسمی نیز توانسته است بخشی از ظرفیت ژئوپلیتیکی هرمز را فعال کند.

این همان چیزی است که در ادبیات بازدارندگی نامتقارن اهمیت دارد.قدرت الزاماً به معنای استفاده حداکثری از توان نظامی نیست؛ گاهی صرف وجود یک توانمندی معتبر و قابل اعمال، محاسبات دشمن را تغییر می‌دهد.

آمریکا در هرمز با یک معادله متفاوت مواجه است

آمریکا سال‌ها تلاش کرده حضور نظامی خود در خلیج فارس را به عنوان تضمین‌کننده امنیت انرژی معرفی کند. ناوهای هواپیمابر، ناوشکن‌ها، هواپیماهای شناسایی و ائتلاف‌های دریایی، همگی قرار است این پیام را منتقل کنند که واشنگتن قادر است امنیت خطوط کشتیرانی را تضمین کند.اما امنیت یک کشتی تنها با اسکورت نظامی تعریف نمی‌شود. شرکت بیمه، مالک کشتی، شرکت کشتیرانی و خریدار نفت نیز باید متقاعد شوند که ریسک به سطح پیش از بحران بازگشته است.

وقتی بازار بیمه همچنان ریسک منطقه را بالا ارزیابی می‌کند، حضور ناوهای آمریکایی نمی‌تواند با یک فرمان سیاسی، قیمت ریسک را به صفر برساند.

از این منظر، حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس نتهت‌ا نتوانسته معادله را به شرایط قبل بازگرداند، بلکه خود یکی از عوامل افزایش نگرانی درباره احتمال گسترش درگیری است.

هرمز باز است؛ اما آیا عادی است؟

در نهایت، پاسخ به پرسش ابتدای گزارش روشن‌تر می‌شود. اگر منظور از «باز بودن» این است که برخی نفتکش‌ها از تنگه عبور می‌کنند، بله؛ مسیر به شکل کامل و مطلق مسدود نشده است.اما اگر منظور از باز بودن این است که هرمز مانند دوران پیش از جنگ، با هزینه، ریسک و امنیت متعارف در حال فعالیت است، شواهد موجود چنین نتیجه‌ای را تأیید نمی‌کند.

تفاوت‌همن جاست.

تنگه هرمز؛ باز است یا بسته؟

معمای بازار نفت



بازار انرژی به سراغ ذخایر راهبردی رفته و کشورهای متحد خود را نیز به آزادسازی ذخایر ترغیب می‌کند. ایران برای استفاده از ظرفیت ژئوپلیتیکی هرمز الزاماً مجبور نیست آن را برای همیشه و به‌صورت فیزیکی مسدود کند. کافی است امنیت و هزینه عبور از این شاهراه انرژی در محاسبات اقتصادی جهان به یک متغیر تعیین‌کننده تبدیل شود.

در چنین شرایطی، هر نفتکش عبوری الزاماً نشانه شکست ایران نیست؛ چه‌بسا عبور همان نفتکش با هزینه‌ای چند برابر گذشته، خود نشانه‌ای از تغییر معادله باشد. و شاید مهم‌ترین سؤال برای واشنگتن همین باشد:اگر برکه هرمز واقعاً از دست ایران خارج شده و تنگه کاملاً در کنترل آمریکا و متحدانش قرار دارد، چرا هنوز بازار نفت نگران است، چرا بیمه گران‌تر شده و چرا دولت‌های غربی ناچارند برای مهار قیمت انرژی به سراغ ذخایر راهبردی خود بروند؟

پاسخ این پرسش، شاید روشن‌ترین نشانه از آن باشد که معمای هرمز هنوز برای آمریکا حل نشده‌است.

این دو گزاره به‌سادگی با یکدیگر جمع نمی‌شوند.اگر هرمز واقعاً به شرایط عادی بازگشته و بازار جهانی هیچ نگرانی درباره عرضه نفت ندارد، دولت‌های بزرگ مصرف‌کننده انرژی چرا باید بخشی از ذخایر استراتژیک خود را وارد بازار کنند؟

ذخایر راهبردی دقیقاً برای روزهای بحران طراحی شده‌اند؛ نه زمانی که همه چیز طبق روال عادی پیش می‌رود

بنابراین رفتار آمریکا و متحدانش، برخلاف روایت رسانه‌ای آنها، نشان می‌دهد که بحران هرمز هنوز اثر خود را بر محاسبات بازار انرژی حفظ کرده‌است.

کریدور جایگزین، هرمز را حذف نمی‌کند

در این میان، تبلیغ درباره خطوط لوله جایگزین و مسیرهای جدید انتقال نفت نیز بخشی از همین روایت است. البته عربستان و امارات توانایی انتقال بخشی از نفت خود از مسیرهایی خارج از هرمز را دارند، اما این ظرفیت‌ها نه از نظر حجم و نه از نظر کارکرد اقتصادی، قابلیت جایگزینی کامل تنگه را ندارند. تنگه هرمز یک مسیر عادی کشتیرانی نیست؛ گره اتصال یکی از مهم‌ترین مناطق تولید انرژی جهان به بازار مصرف جهانی است.از این رو، حتی ایجاد چند مسیر جایگزین نمی‌تواند اهمیت ژئوپلیتیکی آن را از بین ببرد. کسانی که تصور می‌کنند با راه‌اندازی یک خط لوله یا انتقال بخشی از نفت از مسیر جنوبی، اهمیت هرمز تمام شده‌است، در واقع اقتصاد انرژی را از جغرافیای سیاسی آن جدا می‌کنند؛ در حالی که این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند.

قدرت ایران در بستن هرمز خلاصه نمی‌شود

یکی از خطاهای اساسی در تحلیل توانمندی ایران آن است که قدرت تهران در هرمز را صرفاً با «بستن کامل تنگه» اندازه‌گیری کنیم.قدرت واقعی در اینجا، توانایی ایران برای تغییر محاسبات طرف مقابل است.

اگر شرکتهای بیمه مجبور شوند ریسک هرمز را افزایش

طی هفته‌های اخیر برخی تحلیلگران و رسانه‌ها تلاش کرده‌اند این گزاره را جا بیندازند که «اهرم هرمز از دست ایران خارج شده» و تهران دیگر نمی‌تواند از موقعیت ژئوپلیتیکی این تنگه برای اعمال فشار بر آمریکا استفاده کند.

این ادعا بیش از آنکه مبتنی بر واقعیت‌های اقتصاد انرژی باشد، بخشی از جنگ روانی و رسانه‌ای علیه ایران است.

ممکن است بخشی از نفت از مسیرهای جنوبی یا کریمورهای جایگزین خارج شود و حتی میلیون‌ها بشکه نفت در روز به بازار جهانی برسد، اما این تنها یک بخش از معادله‌است.

در اقتصاد انرژی، حجم نفت عبوری تنها متغیر تعیین‌کننده نیست؛ هزینه و امنیت عبور نیز اهمیت دارد.

اگر یک نفتکش بتواند از هرمز عبور کند اما هزینه بیمه آن ده‌ها برابر شود، اگر مالک کشتی با خطر حمله، توقف، آسیب یا تأخیر مواجه باشد و اگر شرکت‌های بزرگ کشتیرانی مجبور شوند ریسک جدیدی را در قراردادهای خود لحاظ کنند، نمی‌توان ادعا کرد که هرمز به وضعیت عادی بازگشته است.ین همان نقطه‌ای است که روایت آمریکایی با واقعیت اقتصادی بازار بر خورد می‌کند.

چرا با وجود عبور نفت، قیمت‌ها سقوط نمی‌کنند؟

این پرسش شاید مهم‌ترین پرسش گزارش حاضر باشد. اگر همان‌گونه که برخی منابع ادعا می‌کنند روزانه میلیون‌ها بشکه نفت از هرمز عبور می‌کند و بخش دیگری نیز از طریق خطوط لوله جایگزین عربستان و امارات منتقل می‌شود، چرا بازار نفت هنوز به قیمت‌های قبل از جنگ بازنگشته‌است؟ پاسخ را باید در هزینه‌های نامرئی جنگ جست‌وجو کرد. نفت تنها زمانی ارزان است که انتقال آن نیز ارزان، قابل پیش‌بینی و امن باشد. هرگونه افزایش در هزینه بیمه، حمل‌ونقل، سوخت، زمان انتظار و ریسک امنیتی، در نهایت به قیمت نفت اضافه می‌شود.به همین دلیل، ممکن است نفتکش حرکت کند، اما بازار همچنان ملتهب بماند.این همان چیزی است که آمریکا نمی‌خواهد افکار عمومی جهان درباره آن صحبت کند؛ زیرا در این صورت مشخص می‌شود که ایران حتی بدون نیاز به انسداد کامل هرمز، قادر است محاسبات اقتصادی غرب را تحت تأثیر قرار دهد.

بیمه نفتکش‌ها؛ مالیات نامرئی بحران

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این معادله، بیمه خطر جنگ است.گزارش‌های منتشرشده درباره بازار بیمه نشان می‌دهد هزینه پوشش ریسک جنگ برای نفتکش‌های بزرگ نسبت به دوره پیش از بحران افزایش چشمگیری داشته‌است. اگر پیش از جنگ، مالک یک نفتکش با هزینه‌ای محدود می‌توانست کشتی خود را در برابر خطرات منطقه‌ای بیمه کند، اکنون همین پوشش ممکن است میلیون‌ها دلار هزینه داشته باشد.

این افزایش هزینه، در نهایت از جیب چه کسی پرداخت می‌شود؟

نه واشنگتن و نه شرکتهای بزرگ نفتی حاضر نیستند این هزینه را از سود خود پرداخت کنند. هزینه نهایی در زنجیره عرضه منتقل می‌شود و مصرف‌کننده در اروپا، شرق آسیا و دیگر بازارهای بزرگ جهان آن را پرداخت می‌کند. به بیان روشن‌تر، هرمز حتی بدون بسته شدن کامل نیز می‌تواند برای اقتصاد غرب هزینه ایجاد کند.این همان «مالیات نامرئی» است که بحران امنیتی بر اقتصاد جهانی تحمیل می‌کند.

اگر هرمز عادی است، چرا آمریکا سراغ ذخایر راهبردی رفته است؟

اینجا یکی از مهم‌ترین تناقض‌های روایت واشنگتن خود را نشان می‌دهد. از یک سو آمریکا تلاش می‌کند بگوید تنگه هرمز باز است، ایران اهرم خود را از دست داده و جریان نفت بدون مشکل ادامه دارد؛ از سوی دیگر، واشنگتن برای مدیریت